

Semiotics of the Mythological-Lyric Character of Afrasiab in Ferdowsi's Shahnameh Based on Roland Barthes' Five Codes

Khodayar Mokhtari

Faculty Member, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, ,
Tehran, Iran

Amirhossein Janatian

PhD in Curriculum Planning, Meimeh Branch, Islamic Azad University, Meimeh, Iran
(Corresponding Author)

Fatemeh Sadeghi

Official Education Teacher, District 2, Isfahan,

Abstract

According to Roland Barthes, every text is formed by the interweaving of five codes to create textual implications: hermeneutic codes, semantic codes, action codes, symbolic codes, and cultural (referential) codes. By opening these codes, one can receive the meaning within the text. In this essay, the complex character of Afrasiab (positive and negative) has been examined and analyzed based on Roland Barthes' codes. The life of Afrasiab of Turan in the Shahnameh is paralleled with the era of kings such as Nozar, Zotahmasb, Gershasp, Keyqabad, and stories such as the story of the war of Hamavaran, Sohrab, Siavosh, Keykhosro, Froud, Kamus, Khaqan, Ekvan Div, Bijan, Davazdah Rokh, and Jang Bozorg, and his role-playing is depicted in bold and light colors among 6595 verses. An analysis of the verses belonging to the character of Afrasiab prompts a semiotic study of it. Afrasiab's attributes are correctly revealed based on the thoughts of Roland Barthes, the famous French theorist and semiotician (1915-1980). Semiotics is the study of anything that refers to something else, and these signs can appear in the form of words, images, sounds, gestures, and objects. What distinguishes Afrasiab from other kings in the Shahnameh are the titles and descriptions that he has been called in the Shahnameh as Ahriman, Enchanter, Dragon, Dark-hearted Turk, Bad-gouhar Turk, Bad-predatory Turk, Demon, Rebellious, Stupid, Uncouth, Sinister Man, and Demonic Man, and fewer researchers have focused on his positive attributes such as; They have paid attention to generosity, interest, reliance on reason, etc. A brief reference to these traits is necessary to clarify the dimensions of Afrasiab's personality in Shahnameh. Therefore, Afrasiab's traits can be divided into two categories, 70% negative and 30% positive, with some concession. In this essay, the authors will, based on the science of semiotics, decipher Afrasiab's personality in accordance with Roland Barthes' theories, focusing on three of the five codes: hermeneutic, semantic, and action.

Keywords: semiotics, myth, Afrasiab, Barthes' codes, Ferdowsi's Shahnameh.

نشانه‌شناسی عواطف و احساسات افراسیاب در شاهنامه فردوسی

بر اساس رمزگان رولان بارت

خدایار مختاری^۱

امیرحسین جنتیان^۲

فاطمه صادقی^۳

چکیده

به اعتقاد رولان بارت هر متنی از به هم بافته شدن پنج رمزگان برای ایجاد دلالت‌های متنی شکل می‌گیرد: رمزگان هرمنوتیکی، رمزگان معنایی، رمزگان کنشی، رمزگان نمادین و رمزگان فرهنگی (ارجاعی). با بازگشایی این رمزگان‌ها می‌توان معنای درون متنی را دریافت کرد. در این جستار شخصیت پیچیده افراسیاب (مثبت و منفی) بر پایه رمزگان رولان بارت بررسی و تحلیل شده است. از افراسیاب تورانی در شاهنامه در ۶۵۹۵ بیت یاد شده است. آنچه افراسیاب را از دیگر شاهان شاهنامه متمایز کرده، القاب و اوصافی مانند افسونگر، ازدها، ترک تیره‌روان، ترک بدگوهر، ترک بدپیشه، دیو، سرکش، کم‌خرد، ناجوانمرد، مرد شوم و مرد اهریمنی است که به او داده‌اند و کمتر پژوهشگران به صفات مثبت او همچون فره‌مندی، مهربانی و علاقه به هم‌نوع توجه کرده‌اند. اشاره مختصر به این صفات برای روشن شدن ابعاد شخصیتی افراسیاب در شاهنامه ضروری است. از این رو می‌توان صفات افراسیاب را با کمی اغماض، به دو دسته ۷۰٪ منفی و ۳۰٪ مثبت تقسیم کرد. در این جستار، نویسندگان بر پایه نشانه‌شناسی، به رمزگشایی عواطف و احساسات افراسیاب- که هم صفات مثبت است و هم صفات منفی- منطبق بر نظریات رولان بارت بر اساس سه رمزگان هرمنوتیک، معنایی و کنشی از رمزگان پنج گانه خواهند پرداخت.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، نشانه‌شناسی، شاهنامه فردوسی، افراسیاب، رمزگان بارت.

^۱ عضو هیأت علمی گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

^۲ دکتری برنامه‌ریزی درسی، واحد میمه، دانشگاه آزاد اسلامی، میمه، ایران (نویسنده مسئول)

E: Amirhoseinjannatian@gmail.com

^۳ معلم رسمی آموزش و پرورش ناحیه ۲، اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۲

۱. مقدمه

تحلیل متون بر اساس نظریه‌ها و آرای مکاتب نقد جدید ادب، اگر بتواند ابعاد و زوایای پنهان متن را آشکار کند و زمینه خوانش‌های تازه‌ای را از آن فراهم آورد مغتنم، بلکه بایسته است. از جمله نظریه‌های موجود در تحلیل متون ادبی نظریه نشانه‌شناسی است؛ اگر نشانه‌شناسی به مثابه حوزه‌ای مطالعاتی که ممکن است در جستجوی طرحی برای تبیین کارکرد رمز، نشانه و تجلی مادی آن؛ یعنی متن، ما را پاسخ‌های قابل قبولی برساند شایان توجه و ارزشمند است.

در نشانه‌شناسی ادبی، معنا به واسطه ساختار نشانه‌های وابسته به یکدیگر، رمزگان‌ها و قراردادهای تولید می‌شود. رمزگان‌ها مسئله‌ای بنیادی در نشانه‌شناسی است. رمزگان نشانه‌ها را به نظام‌های معنادار تبدیل می‌کند و به این ترتیب باعث ایجاد رابطه میان دال و مدلول می‌شود (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۱). زبان، نظامی از نشانه‌هاست که به سیرت و صورت توجه دارد. صورت و معنا می‌تواند دنیای انسان را با درک قراردادهای و کارکرد نشانگی تشکیل دهد. بنابراین او قلمرو نشانه را از زبان فراتر برده و آن را به نظام‌های دیگر تعمیم داده است. از نظر او نظام‌های نشانه‌ای بسیاری در جهان داریم که زبان، یکی از آنهاست و «هر چیزی در جامعه می‌تواند یک نشانه و متعلق به نظامی خاص باشد و هر نظام نیز دارای ساختاری خواهد بود.» (آلن، ۱۳۸۵: ۷۱).

ادبیات نیز یکی از نظام‌ها به شمار می‌رود که هدفش کشف رازهاست و به ایجاد معنا و مفهوم می‌انجامد. به تعبیر کالر «نشانه‌شناسی ادبیات، کشف قراردادهای تولید معناست.» (کالر، ۱۳۸۱: ۸۵). گرچه نشانه‌شناسی در ادبیات، جنبه‌ای کاملاً زبانی دارد، نباید آن را به این ویژگی محدود ساخت؛ زیرا از نظر امبرتو اکو: «بیان‌ها به طور طبیعی می‌توانند برای ارجاع به چیزها و یا حالات به کار روند، اما در وهله نخست به واحدهای فرهنگی برمی‌گردند؛ یعنی به معنا صرحتاً محتوا که به وسیله یک فرهنگ معین، ساخته و پرداخته شده‌اند.» (اکو، ۱۳۷۸: ۲۰).

از این‌روست، برای شناخت جنبه‌های مختلف معنایی نیازمند شناخت نشانه‌ها هستیم تا در قالب این شناخت بتوانیم با رازهای گوناگون علوم مختلف از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اسطوره‌شناسی نیز در ارتباط باشیم؛ به‌ویژه قهرمانان حماسه که «شخصیت‌های خارق‌العاده‌ای هستند که بر تمدن‌ها و در نتیجه بر روی نوع بشر تأثیرگذار هستند.» (پارسادوست، ۱۳۸۳: ۱۴).

۱-۲. بیان مسئله

بینش‌های گوناگونی به واکاوی متون ادبی از قرن ۱۸ و ۱۹، در میان اندیشمندان غربی رایج گردید و به بیان اندیشه‌ها در باب فهم منجر شد. از جمله «دوسو سور» به دانشی به نام «نشانه‌شناسی» اطمینان خاطر پیدا کرد که به بررسی رابطه نشانه‌ها در متون می‌پردازد. در این جستار، با توجه به عقاید و افکار آن‌ها بر توصیف نشانه‌شناسانه تأکید شده است. قبل از این پژوهش بزرگانی؛ همچون سجاد آیدنلو، منصور رستگار رخسای، هاشم رضی، بهمن سرکاراتی، محمدرضا عادل و ... بر بخش‌هایی از شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه کار نموده‌اند. اما به روش بررسی نشانه‌شناسیک در شخصیت افراسیاب به طور مسبوط کار نشده است.

نام کامل افراسیاب تورانی این گونه آمده است: «افراسیاب بن بشنک بن اینت ابن ریشمن بن ترک بن زب بن اسب بن ارشسب بن طوج» (بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۰۴). زندگی اسطوره‌ای افراسیاب گرچه سردار سپاه بدی است، گاه از نیکی، دور و

بیگانه نیست، ولی نیکی‌های اندک وی به سبب موضع و موقع نهایی‌اش، نادیده‌گرفتنی است. «به گونه‌ای که هرچند چهره‌ای اهریمنی و نماد تباهی و بیراهی است، در پلیدی و پلشتی هم‌سنگ و هم‌عرض دهاک ماردوش نمی‌تواند بود.

نام وی در او ستا، «فرنگر سین» (Frangrasyan) و در پهلوی «فرا سیاو» (Frasiyav) یا «فرا سیاگ» (Frasayag) و «فررگراسیاک» (Frargrasyak) و در متون فارسی «افراسیاب»، «فراسیاب» و «فراسیاب» آمده است. یوستی (Justi) نام او ستایی او را چنین معنی کرده است: «کسی که بسیار به هراس اندازد» (پوردادود، ۱۳۷۸: ۲۱۱). «در منابع ایرانی از او به‌عنوان جنگجوی هراس‌انگیزه، سرداری چیره و مصمم به ویران کردن سرزمین‌های ایرانی یاد شده است» (پارشاطر، ۱۳۶۸: ۵۷۰). هرتل در رساله «خورشید و میترا» بر آن است که «افراسیاب در آغاز بغ جنگ و بغانبغ (رب‌الارباب) تورانیان بوده است» (رضی، ۱۳۸۳: ۸۵۳).

نام افراسیاب از طریق شاهنامه فردوسی در شعر دیگر گویندگان فارسی راه یافته است و با نمادهایی چون قوت و شوکت، پهلوانی و... از او یاد شده است؛ ازجمله حافظ و سعدی اشاراتی داشته‌اند:

گوی خوبی بردی از خوبان خلج شاد باش جام کیخسرو طلب کافراسیاب انداختی

(حافظ، ۱۳۶۶: ۵۸۸)

گر او پیشدستی کند غم مدار و افراسیابست مغزش بر آر

(سعدی، ۱۳۷۸: ۲۶۰)

۳-۱. پیشینه پژوهش

قبل از این جستار، درباره شخصیت افراسیاب پژوهش‌های زیادی در زمینه‌های مختلف داستانی، تخیلی انجام شده است، همچنین در حوزه نظریه این مقاله؛ یعنی رمزگان‌شناسی، در دیگر آثار صورت گرفته است که در این مقاله ناگزیر، از ذکر تمامی آنان خودداری شده و تنها پژوهش‌هایی که درباره «شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب» و تاحدودی مرتبط با نظریه مورد بحث در این نوشتار، ذکر شده است و نویسنندگان ارجمند و برجسته‌ای همچون میرجلال‌الدین کزازی در «نامه باستان» در حدود سه صفحه، سجاد آیدنلو در کتاب «از حماسه تا اسطوره»، اشارات و توضیحاتی پراکنده، ارائه کرده‌اند که در این نوشتار راهنما بوده‌اند. البته هدف نویسنندگان این است که این صفات را در بخش‌های مختلف از نظر آماری و نموداری و جدول در شاهنامه دسته‌بندی کنند تا خوانندگان آسان‌تر با لایه‌های درونی شخصیت دوگانه افراسیاب آشنا شوند. بسیاری از صفات دوگانه نسبت داده شده به افراسیاب در شاهنامه و متون دیگر، تنها صفت این شاه اسطوره‌ای نیست و اغلب شاهان شاهنامه این ویژگی‌ها را دارند. اما آنچه در این نوشتار تازه به نظر می‌رسد این که شخصیت افراسیاب افزون بر صفات منفی، صفات مثبتی داشته است که می‌تواند، تلقی تازه‌ای از شخصیت افراسیاب باشد. با مروری بر پژوهش‌های انجام گرفته روشن شد که شاید تا زمان نگارش این نوشتار کسی یا کسانی بر پایه نشانه‌شناسی درباره رمزگان‌های بارت به آن توجه نداشته است.

۲. بحث

بارت نشان داد که متن صورت تحقیق یافته یک رمزگان نیست، بلکه گذرگاهی است که رمزگان متعدد از آن عبور می کنند. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۳۷) قبل از پرداختن به خطوط اصلی و جلوه های شخصیتی افراسیاب در شاهنامه، به این مطلب اشاره می شود که «ویژگی های شخصیت او کم و بیش در اکثر متن های پهلوی، فارسی، عربی، اوستا و منابع اسلامی نمودار شده است.» (عادل، ۱۳۷۲: ۵۰)، در حالی که منسجم ترین و طولانی ترین حضور اسطوره ای- غنایی داستانی افراسیاب، در تاریخ ملی ایران در شاهنامه است و در پاره ای از موارد چهره او با چهره کیخسرو، گرسیوز و اغریث گره خورده است. افراسیاب تقریباً از جمله شخصیت های منفی شاهنامه است که بارها با ایرانیان در نبرد بوده است. «وی پادشاه توران زمین بوده و داستان های نبردهای او با پادشاهان پیشدادی و کیانی، در بخش بزرگی از شاهنامه آمده است» (کزازی، ۱۳۸۳: ۱۹۳/۲). «در واقع افراسیاب یکی از معدود موارد مشترک میان متون دینی و متون حماسی ایران باستان است» (پوردادود، ۱۳۷۸: ۱۸۹-۲۰۲). افراسیاب در اوستا و «او در میان ثلث زمین، در میان دیوار آهنین ساکن است» و «عاقبت کیخسرو او و برادرش، گرسیوز را به به قتل رسانید» (پوردادود، ۱۳۷۸: ۲۵۶-۲۵۱)

با کمی تأمل در دو متن یادشده تا اندازه ای مشابهت و همانندی دیده می شود، ولی به طور مسلم شخصیت دوگانه افراسیاب با نسبت بیشترین منفی و کمترین مثبت در میان همه متن های موجود، در شاهنامه فردوسی مفصل تر بیان شده است. در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، زندگی این شاه اسطوره ای، در میان ۶۵۹۵ بیت به همان نسبت منفی و مثبت ترسیم شده است. به حقیقت، جست و جوی دقیق در این ابیات موجب می شود که نشانه ها و صفات شخصیتی او به خوبی نمایان شود. بیان صفات و نشانه های افراسیاب برای روشن شدن ابعاد شخصیتی وی در شاهنامه فردوسی ضروری است. این نشانه ها را می توان به دو دسته منفی (نظیر ویرانگری، آراستگی به جادوگری، دیوسیرتی و متأثر از دیوان، نیرنگ کاری، موقعیت طلبی، کینه جویی و پیمان شکنی) و مثبت (نظیر فره مند، مهربانی و علاقه به هم نوع و اعتقاد به دادار یگانه) تقسیم کرد. بارت هیچ گونه سلسله مراتبی را بر این رمزگان تحمیل نکرد؛ بلکه از نظر او آن ها در متن کاملاً برابر هستند او معتقد است که رمزگان هرمنوتیکی و کنشی به زنجیره زمانی روایت مربوط اند که به مثابه بخشی از داستان، پیرنگ را به جلو یا عقب حرکت می دهند و به رمزگان دیگر خارج از بافت زمان عمل می کنند و چندان ارتباطی به ترتیب زمانی حوادث و وقایع ندارند (احمدی، ۱۳۹۲، ۲۴۱).

در این پژوهش ابتدا نشانه هایی از صفات منفی افراسیاب و سپس صفات مثبت وی مورد ارزیابی قرار می گیرد و هر یک از این رمزگان پرداخته می شود و در پایان در جدول این نشانه ها خلاصه و دسته بندی خواهد شد.

۱-۲. رمزگان پنج گانه

۱-۱-۲. رمزگان هرمنوتیکی

این رمزگان، یکی از وجوه نحو روایت است، هرگاه پرسش هایی مانند این کیست، این چه معنایی دارد، مطرح شوند که داستان در پایان به آن ها پاسخ می دهد، عنصری از رمزگان هرمنوتیکی در برابر ما ست و به کشف پاسخ معما پرداخته می شود (بارت، ۱۳۸۰: ۱۷).

۲-۱-۲. رمزگان معنایی

منظور از رمزگان معنایی، معناهای ضمنی است که از اشارات معنایی یا بازی‌های معنا بهره می‌گیرد و توسط دال‌های به‌خصوص تولید می‌شود (سجودی، ۱۳۸۴: ۱۴۹)؛ به تعبیر دیگر رمزگان معنایی، جهان شناخت‌هاست، مثلاً با این رمز می‌فهمیم شخصیت عصبی است بدون آن که در متن واژه عصبی آمده باشد (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

۲-۱-۳. رمزگان نمادین

این رمزگان بر تقابل دوگانه دلالت دارد، چنان که بارت گفته است، این رمزگان محل تلاقی متن و مخاطب است و نظام‌های تقابلی در آن امکان بروز و گسترش می‌یابند. او اعتقاد دارد که رمزگان نمادها محل تلاقی تقابل‌های دوگانه وجود آدمی است (جهان آنتی‌تزاها).

۲-۱-۴. رمزگان کنش

این رمزگان با زنجیره رویدادها سروکار دارد. هر گونه کنش داستان از گشودن دری تا کشتن کسی ارتباط دارد.

۲-۱-۵. رمزگان فرهنگی یا ارجاعی

رمزگان فرهنگی و ارجاعی مجرای ارجاع متن است به بیرون، به دانش عمومی (هنر، پزشکی، سیاست، ادبیات و تظیر آن) رمزگان فرهنگی قلمرو اسطوره‌شناسی و ایدئولوژی است. (سجودی، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

۲-۲. افراسیاب در شاهنامه

رمزگان هرمنوتیکی یا معما در شاهنامه فردوسی به صورت هرمنوتیک اصلی و فرعی در ارتباط با شخصیت نمادین افراسیاب به چشم می‌خورد تا خواننده را با فضای کلی داستان آشنا و در عین حال او را مجاب به خوانش متن تا رمزگشایی از آن کند. بدین جهت اشتیاق مخاطب به جهت آشنایی کم و بیش به دانستن یافتن نشانه‌های مثبت بیشتر از فهمیدن نشانه‌های منفی است. بر این اساس، پیگیری برای دریافت و برطرف کردن ابهامات ذهنی بیشتر می‌شود. در قالب پرسش یا درخواستی کلی از شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب در هرمنوتیک اصلی در تارپود ۶۵۹۵ بیت پررنگ و کمرنگ ترسیم شده است و پاسخ مخاطب را خواهد داد اما در هرمنوتیک فرعی پرسش‌های با تعلیق موقت و نیز پرسش‌های چالش‌برانگیز (هرمنوتیک تأخیری) است.

عنوان شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب مخاطب را کنجکاو می‌سازد تا بداند چه ارتباطی بین صفات مثبت و منفی و به خصوص صفات مثبت او وجود داشته است؟ آنچه تعلیق را افزایش می‌دهد تا جایی است که خواننده داستان افراسیاب کنجکاو می‌شود بداند نقش‌های مثبت آن کدام است؟ البته پاسخ تمام این پرسش‌ها در متن شاهنامه و داستان و به‌ویژه ۶۵۹۵ بیت اختصاصی افراسیاب گره‌گشایی و نشانه‌شناسی می‌شود.

۱- نشانه‌فرمندی و فره‌خواهی افراسیاب در شاهنامه چگونه می‌تواند تحلیل شود؟

۲- آیا این فرمندی فضای امنی برای خاندان او ایجاد می‌کند؟

۳- با توجه به روحیه غضبناک افراسیاب نشانی از انسان‌دوستی به هم‌نوع در منش او بوده است؟

۴- آیا اندوه افراسیاب از کشته شدن فرزندان و کسانش نشانی از انسان‌دوستی اوست؟

۵- نقش افراسیاب در انگاره‌های تاریخی چیست؟

۶- آیا می‌توان اعتقاد به دادار یگانه و ادای سوگند را از نشانه‌های مثبت او دانست؟

۷- عقل‌مداری و عذرخواهی، عذرپذیری افراسیاب نشان از صلح‌طلبی اوست؟

۲-۳. پرسش‌های چالش‌برانگیز (هرمنوتیک تأخیری)

۱- چرا شروع داستان افراسیاب و کل ۶۵۹۵ بیت با اقتدار مثبت و منفی بوده است؟

پاسخ به این پرسش در وهله اول به آغاز پیدایش افراسیاب برمی‌گردد، اما با نگاهی عمیق‌تر می‌تواند به اسطوره آغاز و انجام آفرینش هم ارتباط یابد، البته موضوع آفرینش نخستین از سان فرمانروای بر جهان، پیوسته در میان اقوام و ملل گوناگون از موضوعات مورد علاقه بوده است.

۲- هدف از طراحی گفتگو میان شخصیت افراسیاب و کیخسرو و کاووس شاه چیست؟

به نظر می‌رسد نحوه پرسش و پاسخ بر مبنای پیوند میان دولت و دین باشد که شیوه رایج در دنیای قدیم بوده است. در طول تاریخ، حکومت آسمانی سعی داشته است که قداست رسمی از دین، به مثابه وحدت ارائه دهد و این ایدئولوژی رسمی را مبنای حاکمیت خود قرار دهد. از آنجا که ایدئولوژی رسمی نیازمند به یک طبقه مفسر رسمی است، بنابراین طبقه‌ای به نام روحانیون یا دین‌دارای شکل گرفته است. در هر صورت دین و ایدئولوژی رسمی، محصول حکومت آسمانی و جهانی بوده است و همین طبقه روحانیان بوده‌اند که نقد حکومت و عملکرد حکام و تطابق آن با احکام رسمی را بر عهده داشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت اندرزگری و اندرزنویسی جزئی از وظایف طبقه روحانی بوده است، حتی گفته شده که در عهد ساسانی گروهی به نام اندرزبد بودند که چنین وظیفه‌ای داشتند (رجایی، ۱۳۷۲، ۱۸).

۳- چرا افراسیاب معتقد بوده است باید از ایران دور بود؟

با واکاوی کل داستان افراسیاب و بر مبنای ۶۵۹۵ بیت اختصاصی داستان افراسیاب به شیوه مستقیم و غیرمستقیم شخصیت افراسیاب با نمادهایی همچون مستبد، متکبر، هم‌ساز بوده است، پس چنین شخصیتی بر پایه فطرت انسانی نمی‌تواند افراد هو شمند را در اطراف خود جمع و آنها را تحمل نماید به این جهت از دانستن حقیقت و صداقت و دور بودن از ایران را اعتقاد داشته است.

۲-۴. رمزگان معنایی

رمزگان واحدهای معنایی، نقش اساسی در ساختار درون‌مایه بازی می‌کند. افزون بر این، قسمت عمده‌ای از فرایند شخصیت‌پردازی نیز بر عهده همین رمزگان است (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۱۷). شخصیت‌پردازی مناسب یکی از عوامل موفقیت در روایت‌مندی متن است؛ چراکه «شخصیت صرفاً مجموعه محدودی از مختصه‌ها نیست، بلکه مجموعه‌ای جهت‌دار یا غایت‌مند بر پایه الگوهای فرهنگی است» (کالر، ۱۳۸۸: ۳۲۷). رمزگان معنایی در داستان افراسیاب در شاهنامه غالباً به صورت دلالت‌های ضمنی مطرح شده و به نحوه توصیف شخصیت‌ها با وجه اسطوره‌ای آنها و سوبه‌گیرهای خاص راوی نسبت به اشخاص با گفتمان خاص پرداخته است.

۱- عنوان داستان دلالت بر شخصیت‌های اصلی داستان دارد و مخاطب از نام آنها به نقش‌های مثبت و منفی افراسیاب

تورانی پی می‌برد که بر پایه تعلیق طبیعی انتظار پایان خوش و سرانجام از این داستان نخواهد داشت.

۲. گفتگوی افراسیاب و زبردستان در آغاز داستان دلالت دارد بر اینکه افراسیاب در جایگاه عالی‌ترین مقام، گفتمانی را با تمام بایدها و نبایدها به وجود می‌آورد. اینها همه مواردی هستند که دلالت ضمنی بر جایگاه فراداستانی افراسیاب و زاویه خاص نگاه او در ایجاد گفتمان ویژه در داستان با نوعی تعلیق داستانی دارند

۲-۵. رمزگان کنشی

یک داستان کامل را هر قدر بلند و پیچیده باشد، می‌توان همچون تلفیق پی‌رفت‌ها معرفی کرد. هر پی‌رفت، داستانی کوچک است و هر داستان، پی‌رفتی کلی یا اصلی (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۰) محسوب می‌شود که می‌توان آن به صورت پی‌رفت‌های پایه و پی‌رفت‌های فرعی طبقه‌بندی کرد. پی‌رفت‌های پایه، اصل و اساس متن هستند و تقریباً در سراسر متن حضور دارند، اما پی‌رفت‌های فرعی این گونه نیستند و بر حسب نیاز متن ظهور می‌کنند. بنابراین ما در بررسی ساختار روایت هر داستان این رمزگان را به صورت پی‌رفت‌های روایی تحلیل می‌کنیم.

جدول شماره ۱: پی‌رفت‌های اصلی

پی‌رفت‌های اصلی
۱- گفتگوی افراسیاب با فرزندان موجب انسجام لشکریان و فرماندهان سپاه ایرانی می‌شود. (دبیر سیاقی: ۱۳۸۰: ۱۲۷)
۲- درایت‌مندی کیخسرو و افراسیاب سبب تقویت نقشه راه می‌شود. (همان، ۱۳۸۰: ۱۳۸)

جدول شماره ۲: پی‌رفت‌های فرعی

پی‌رفت‌های فرعی
۱- پیروزی‌های پی‌درپی کیخسرو و لشگر ایرانی در شاهنامه با کنش‌های جزئی سپاه کیخسرو
۲- در سراسر داستان عمل فرماندهان نتیجه جنگ را عوض می‌کند.
۳- رستم در سراسر داستان نقش مثبت را در پیروزی بازی می‌کند.
۴- گرسیوز در داستان افراسیاب عامل به دام افتادن افراسیاب می‌شود.

مقدمه‌ای که در شاهنامه در ۶۵۹۵ بیت شخصیت افراسیاب تورانی ترسیم و به تصویر کشیده شده است، بازگوکننده پی‌رفت اصلی داستان‌هاست، به‌خصوص هنگامی که روایتی شامل چند پی‌رفت باشد، میان آن‌ها انواع گوناگونی از روابط وجود خواهد داشت. میان پی‌رفت اصلی و دیگر پی‌رفت‌های فرعی در این روایت، رابطه جمال و تفصیل دیده می‌شود. در این نوع رابطه، ابتدا طی پی‌رفتی، ماجرا به اجمال و به طور کلی مطرح می‌شود و سپس در پی رفت‌های دیگر، گزاره‌های پی‌رفت اصلی به تفصیل و همراه با جزئیات شرح داده می‌شود. پی‌رفت‌های تفصیلی به شیوه زنجیره‌ای به دنبال پی‌رفت اجمالی می‌آیند (صهبا و دیگران ۱۳۹۲: ۱۰۲).

استاد طوس خطبه این داستان را با ابیاتی در ستایش شاهی بزرگ و جنگجو با سپاهیان نبردآزموده و پیلان صف‌شکن، کشورگیر و نیرومند آغاز کرد که در سرتاسر داستان نبرد گسترده بین کیخسرو سپاهیان در جبهه ایرانی و افراسیاب و لشکریان

چینی در جبهه توران اتفاق افتاده است که در نهایت به نابودی افراسیاب و گرسیوز منجر خواهد شد. با تحلیل پی‌رفت‌ها می‌توان گفت در واقع، میان این پی‌رفت‌ها رابطه تشابهی وجود دارد؛ بدین معنی که وقایع کمابیش مشابهی رخ می‌دهد. کنش شخصیت‌ها بخش مهمی از شخصیت‌پردازی است. این کنش‌ها شامل گفتار، رفتار و تفکرات و احساسات می‌شود. برخی کنش‌ها، پرتکرار هستند، این کنش‌ها همان هسته اصلی درون‌مایه داستان‌هاست. کنش‌های کارکردی نقش تعیین‌کننده‌ای در طرح‌ریزی ساختار ادبی دارند. تولد و مرگ در کنش کارکردی در این داستان است که می‌توان آنها را در جدول بدین صورت بیان نمود.

جدول شماره ۳: کنش کارکردی

نام شخصیت	نام کنش کارکردی	کنش کارکردی شخصیت
افراسیاب	ترک (مکر با زبان‌بازی)	افراسیاب با سپاه آماده ایران روبه‌رو می‌شود و از بخت بد خود ناله سر می‌دهد.
افراسیاب	مرگ (از آب بیرون آمدن)	افراسیاب با شنیدن صدای برادر «گرسیوز» از آب بیرون آمد و دستگیر شد و سر از تنش جدا شد.
کاووس شاه	مرگ و ترک (تلاش بی جواب)	انسان شاه باشد یا مستمند سرانجام برای هر دو سفر نهایی و مرگ است.
کیخسرو	ترک (بدست آوردن صحنه جنگ برای تسلط بر افراسیاب)	افراسیاب گفت: نیزه؟! مرا کجا خواهی برد؟! هوم گفت: مرگ تو به دست کیخسرو است.
هوم	مرگ (بیرون کشیدن افراسیاب از آب)	گفت: راه کشیده شدن او از آب، آن است که گرسیوز را به اینجا بیاوریم.
لشکریان کیخسرو و کاووس شاه	ترک (موافقت برای خاتمه جنگ)	کیخسرو به لشکریان افراسیاب وعده امن و آسایش داد.
لشکریان افراسیاب	مرگ (فربد دادن)	این که افراسیاب به لشکریان در کشورش دستور می‌دهد تا سرحد مرگ برای جنگ آماده شوید

یکی از کنش‌های کارکردی داستان افراسیاب آن است که جای شخصیت‌های در سراسر داستان عوض می‌شود و جای صفات مثبت و منفی تغییر می‌کند. در ساختار روایی گریماس واژه «کنشگر» که برخی از ناقدان به آن عامل هم می‌گویند، جانشین واژه شخصیت در ادبیات یا نقد ادبی دیده می‌شود؛ هر شخصیتی کنشگر است، ولی هر کنشگری شخصیت نیست؛ زیرا کنشگر معنایی وسیع‌تر دارد و علاوه بر این کنشگر ممکن است فرد، شیء، گروه یا واژه‌های انتزاعی باشد. بر پایه روایت شاهنامه، شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب مهم‌ترین کنشگر است؛ زیرا بر کنش دیگر کنشگران تأثیر گذاشته است.

۲-۶. نشانه‌های منفی

۲-۶-۱. نشانه ویرانگری

در دوران فرمانروایی افراسیاب بر توران زمین، سرزمین ایران شاهد چندین بار تاخت و تاز تورانیان بود که در هر نوبت چیزی جز ویرانی و کشتار برای ایرانیان بر جای نگذاشت و همواره به صورت صفت منفی در متون از جمله شاهنامه خودنمایی می‌کند. نخستین ویژگی شخصیتی افراسیاب در شاهنامه با مضامین اصلی و فرعی، با عنوان نابودی در مقوله‌های آب، مردم، نابودگری، دیوی و نابودی دانای وزیر نمودار شده است. چنانچه در بندهش نیز این موضوع دارای سابقه طولانی بوده است. افراسیاب از دشمنان اصلی آب و آبادانی است و پس از سلطه، خشکی و بی‌آبی را در ایران به جای می‌گذارد. (سرکاراتی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

در دوره پادشاهی نوذر نام افراسیاب در شاهنامه آمده است. در این زمان پشنگ و افراسیاب تصمیم به نابودی ایرانیان می‌گیرند و سپاهی انبوه و مجهز به سرکردگی افراسیاب با عنوان جهان‌پهلوان روانه ایران می‌کند و آغریث را با او یار می‌سازد:

جهان‌پهلوان پورش افراسیاب	بخواندش درنگی و آمد شتاب ^(۱)
ز گفت پدر مغز افراسیاب	بر آمد ز آرام، وز خورد و خواب
به پیش پدر شد گشاده‌زبان	دل‌آکنده از کین کمر بر میان
که شایسته جنگ شیران منم	هم‌آورد سالار ایران منم ...
بفرمود تا برک شد تیغ جنگ	به ایران شود با سپاه پشنگ

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۱/۲)

ویرانگری و نقش نابودکنندگی افراسیاب به حدی است که به خویشاوندان خود رحم نمی‌کند. وی نوذر را اسیر کرد و گردن زد. پس از آگاهی از پیروزی‌های زال، تصمیم به کشتن باقی اسرا داشت که به تشویق برادرش آغریث از این کار درگذشت و آنان را به آغریث سپرد و خود به ری رفت. آغریث نیز اسرا را به فرستاده زال سپرد و به ری رفت. افراسیاب در خشم از این عمل، گردن او را با شمشیر از تن جدا کرد و دو نیم شد (فردوسی، ۱۳۷۹: ۴۱/۲-۴۲). پس از مرگ زو طهماسب، وی بار دیگر به فرمان پدر به ایران تاخت و تصمیم به ویران‌سازی ایران کرد:

که بگذار جیحون و برکش سپاه	ممان تا کسی بر نشیند به گاه
یکی لشکری ساخت افراسیاب	زدشت سپنجاب تا رود آب

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۴۸/۲)

پس از اسارت کاووس در هاماوران، افراسیاب از روحیه نابودگری خود بهره برد و آنگاه بر تخت توران نشست و ایران را اشغال کرد: استبدادگری افراسیاب به گونه‌ای بود که همه ایران را متعلق به خود اعلام می‌کند و «آن زمانی است که کیکاوس پس از رهایی به دست رستم، طی نامه‌ای از افراسیاب خواست که ایران را تخلیه کرده به توران بازگردد، ولی افراسیاب با ذکر دلایلی که نشانه‌ای از آزمندبودن او است»، ایران را از آن خود می‌داند. از جمله دلایل آزمندی او می‌توان به

مباحثی همچون مالکیت ایران، قدرتمندی خود، گروگذاری دختر خود برای قهرمانی که بتولند ر ستم را نابود کند، تطمیع مبنی بر جهیزیه کامل و فرمانروایی ایران، اشاره کرد (تجلیل، ۱۳۹۲: ۲۷):

به شم شیر ب سستانم از کوه تیغ ع قاب اندر آرم ز تاریک میغ

کنون آهدم جنگ را ساخته درفش درخشان بر فراخته

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۷/۲)

در سراسر شاهنامه صفت منفی نابودگری و بی‌رحمی افراسیاب در داستان سهراب با کشتن سهراب، داستان سیاوش با کشتن داماد خود، سیاوش و داستان بیژن با صادر کردن فرمان قتل بیژن آشکار است تا اینکه به بهشت گنگ، آنگاه چین و بعد گنگ‌دژ گریخت. صفت نابودگری افراسیاب با واژه «اهریمن و اهریمنی»^(۳) در شاهنامه درخور تأمل است. «در حلول سه هزار سال نخست، اهریمن از وجود اوهرمزد^(۴) آگاه شد و از آن ژرف‌پایه (جهان تاریکی) برخاست و به مرز دیدار روشن آمد، اما به دیدن پیروزی و چیرگی فراتر از آن خود به جهان تاریکی بازگشت و بسی دیو آفرید؛ آفریدگانی ویرانگر و مرگ‌آور که برای نبرد با اوهرمزد مناسب بودند» (پورداوود، ۱۳۷۸: ۳۴).

افراسیاب علاوه بر نابودی انسان‌ها به نابودکننده آب و آبادانی و رواج خشکسالی و قطع باران، در شاهنامه شهرت دارد. او از دشمنان اصلی آب و آبادانی است و پس از سلطه، خشکی و بی‌آبی را در ایران برجای می‌گذارد. پس از مرگ منوچهر بار دیگر افراسیاب به ایران تاخت. او باران را از سرزمین ایران بازداشت. افراسیاب تورانی، با هربار حمله به ایران، خشک‌کننده گیاه و نابودگر آب‌های چشمه‌ها، رودها و دریاهاست. به گونه‌ای که ایران شناسان بسیاری افراسیاب را نماد آپوش^(۵) و دیو خشکسالی، نشان شر، نابودی، خشکسالی و بازدارندگی در برخی از منابع دیگر نیز چون مینوی خرد^(۶) یا شاهنامه^(۷) به بازدارندگی آب و باران از سوی افراسیاب اشاره کرده‌اند.

۲-۶-۲. نشانه آراسته به جادوگری

بنابر وندیداد، اهریمن قتال بر ضد «هتومنت» (یازدهمین شهری که اهورامزدا آفرید) جادو را پدید آورد^(۹): «این است نشان ظاهری جادوی؛ این است خودنمایی جادوگر چون مردمی بسیار مشتاق جادوگری می‌شوند؛ پس جادوگر قائل شوند و بالاتر رفته و تباهکار و پاره‌کننده دل مردم شوند و از خوردن شراب، قدرت خبثت افزون شود» (وندیداد، ۱۳۸۵: ۲۸۳). بنا بر بنده‌شن، اهریمن جادوان را ضد اختران پدید آورد و جادوان به همه کاری برای رنج مردم دست می‌یازند. خروس همیار سروش است و برای دشمنی با جادوان آفریده شده است. در ارداویراف‌نامه، درباره پادافراه روان جادوان آمده است که روان جادوان با دندان مردار خود را می‌لیسند و می‌خورند (ر.ک. ژنیو، ۱۳۸۲).

جادو (اوستا: yatu؛ پهلوی: jadug) در بیشتر موارد با پری (اوستا: pairika؛ پهلوی: parig) یک‌جا آمده است. اوستا به شدت با جادو و پری مخالفت می‌کند و جادوگ - سری را از گناهان بزرگ می‌شمارد و اعتقاد دارد که جادوان و گروه شیاطین، ساحران و همراه‌کنندگان، از فریفتاران هستند. در اساطیر ایران باستان، در بسیاری از داستان‌ها، از قدرت جادوگری

گروهی از افراد سخن به میان می‌آید. در او ستا فریدون، جادوپزشکی است که از این قدرت برخوردار است. او کشتی‌ران ماهر پا اورو (اوستا: *paurva*) را به شکل کرکسی درمی‌آورد.^(۱۰) در شاهنامه، فریدون به هنگام بازگشت فرزندان از سفر، خود را چون اژدهایی درمی‌آورد. کارهای جادوگری از سوی برخی شخصیت‌ها و موجودات غیرعادی^(۱۱) بارها انجام می‌شود. در متون باستان برای عمل جادو و جادوگری عموماً از ابزارها و وسایل خاص بهره می‌گرفتند که در این زمینه می‌توان به پر وارغن،^(۱۲) سنگ سیغوئیر،^(۱۳) انگشتر زرین و عصایی سرتیز اشاره کرد.

در متون پهلوی از افراسیاب با ویژگی جادوگری یاد شده است. او با کمک این نیرو، فره را به دست می‌آورد. او جایگاه زیرزمینی خود را با نیروی جادو ساخت: «یکی از افراسیاب تور جادوگر در زیرزمین به جادویی کرد» (بهار، ۱۳۶۹: ۶۸ و ۲۰۹).

در شاهنامه فردوسی، افراسیاب و دیگر شاهان با نیروی جادو بر ایران و توران فرمانروایی می‌کردند و به صفت جادوگر و جادوپرست آراسته‌اند و به‌ویژه افراسیاب به جادوی بد مشهور شده است:

چو کاووس و چو جادو افراسیاب که جز روی کژی ندیدی به خواب

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۸۰/۵)

مسلح شدن به نیروی جادو و جادوگری فقط اختصاص به افراسیاب ندارد، بلکه او این نشان آراستگی به جادوگری را به فرزندان خود از جمله فرنگیس، منیژه، شیده (پشنگ)، جهن، سرخه گوگرد گیر و قراخان سالار آموزش می‌داده است؛ به‌ویژه در داستان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، کیخسرو به دلاوران ایرانی دستور پیکار می‌دهد و می‌گوید: «شیده فرزند افراسیاب دلیر است و پدرش به جادویی، سلاح او را نفوذناپذیر ساخته است و سلاح دلاوران ایران بر او کارگر نیست.» (دبیرستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

۲-۶-۳. نشانه دیوزدگی

«دیو» واژه‌ای با ریشه کهن در فارسی باستان *Diava*، خدای هند و اروپایی است که معنای خدایی خود را هنوز حفظ کرده است. این واژه در ایران اوستایی *Daeva* و در پهلوی *Dev* است و در فارسی دری و امروز به «دیو» تحول یافته است. این واژه پس از دین زرتشت، معنایی منفی می‌گیرد و به نیروهای شر اطلاق می‌شود. دیو در شاهنامه فردوسی با عنوان‌هایی چون خزوران دیو، دیو سپید، سنجه دیو، اژرنگ دیو، اکوان دیو، کولاد غندی، بید دیو، پولادوند دیو و هوش دیو دیده می‌شود. نفوذ دیوان بر وجود افراسیاب با دو عنوان اکوان دیو و پولادوند دیو آشکارا به چشم می‌خورد. براساس دانش نشانه‌شناسی، این نشانه به‌نوعی رمززدایی یا افشاگری تبدیل می‌شود. «بی‌شک افشای ماهیت اجتماعی و فرهنگی یک رفتار، انگیزه تحلیل نشانه‌شناختی بوده است.» (کالر، ۱۳۸۱: ۷۸).

۲-۶-۳-۱. اکوان دیو: در زمان کیخسرو جانوری پدید می‌آید و خود به شکل گورخری زردرنگ که خطی سیاه از یال تا دم بر تن دارد و به گله اسبان شاه حمله می‌کند و اسبان را از پای درمی‌آورد. کیخسرو پی می‌برد که این جانور گورخر نمی‌تواند باشد؛ زیرا گورخر از اسب زورمندتر نیست، این جانور همان اکوان دیو است که به شکل گورخر درآمده است (عظیمی‌پور، ۱۳۹۲: ۷۴). نکته درخور توجه اینکه رستم با توجه به لایه‌های شخصیتی خود در سراسر متن شاهنامه، از مبارزه با اکوان دیو دوری می‌کند:

خروشید و پیچید و بانگ و غریو
ز دریا برآمد چو اکوان دیو
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۹۳/۳)

میان آن دو، جنگ سختی درگرفت و سرانجام رستم پیروز میدان شد:
ز فتراک بگ شاد جنگی که کند
بیفکند و آهد میانش به بند

در صورتی که افراسیاب عنصری اهریمنی پنداشته شده است. بر پایه همین ویژگی و نشانه‌هاست که افراسیاب در شاهنامه، بارها با استعاره یا مشبهه اژدها، دیو سپید، اهریمن، اکوان، پولادوند دیو و... ذکر شده که در بیشتر آن‌ها نشانه معنایی منفی و اهریمنی، نمایان است. البته این دیو، بیشتر خود را به صورت اژدها، دیو سفید و اهریمن نشان داده است:

که روی ز همین از بد اژدها به شم شیر کیخ سرو آهدرها
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۲۴/۴)

بباید به کردار دیو سپید دل از جان شیرین شود ناامید
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۲)

ز من آشکارا شود دشمنی به چو شد سر هرد آهرم
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۱۲/۲)

۲-۶-۳. پولادوند دیو

پس از اسارت خاقان چین به دست رستم، افراسیاب با نوشتن نامه‌ای از پولادوند درخواست یاری کرد. پولاد پس از خواندن نامه افراسیاب به کمک سپاه توران آمد، ولی در نهایت از رستم شکست سهمگینی خورد و گریخت. شیده، پسر افراسیاب، نامه پدر را به نزد پولادوند دیو که در کوه چین بود، برد. سپس پولادوند دیو با لشکری انبوه به نزد افراسیاب رفت و با وی قرار گذاشت که افراسیاب با سپاه خود به رستم بتازد و او با حيله‌ای رستم را شکست دهد. پولادوند دیو در بزم افراسیاب خود را چنین ستود:

که من بر فریدون و ضحاک و جم خور و خواب و آرام کردم دژم
بر همن به تر سپید از آواز من وزین لشکر گردنا فراز من
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۷۰/۳-۲۷۱)

روز هنگام، پولادوند دیو به سپاه رستم حمله کرد:

به زین بر پیکر ناهداری نهانند ز گردان لشکر سواری نهانند
که نه فکند بر خاک پولادوند به گرز و به خنجر، به تیر و کهند
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۷۲/۳-۲۷۳)

پولادوند بار دیگر تصمیم تازه‌ای می‌گیرد؛ پیران، افراسیاب را سرزنش می‌کند و می‌گوید:

چون مردم نهانند آزه‌دیم دیو چنین جنگ و پیگار و چند غریو

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۷۹/۳)

همانندی این دیو با سیچ دیو قابل تأمل است و به نظر می‌رسد که پولادوند دیو، در نیمه تاریک وجود افراسیاب نفوذ کرده، او را از جاودانگی دور کرده است. اگر بنا باشد این دو دیو را که در شاهنامه بیشتر از دیوان دیگر با افراسیاب سروکار داشته‌اند، با دیوان آیین زردشتی بسنجیم، می‌توان از پولادوند دیو (فریب‌کاری افراسیاب) و از اکوان دیو (خودرایی و خودکامگی) ترسیم کرد.^(۱۴)

درباره نفوذ دیوان، از جمله اکوان دیو، پولادوند دیو در وجود افراسیاب، در طبقات ناصری مطلب به گونه‌ای دیگر آمده است: «افراسیاب تحت تأثیر دیوان بود؛ به گونه‌ای که ابلیس و دیوان راه او را می‌زند و او را در ضلالت و گمراهی می‌انداختند تا جایی که او مطیع و فرمانبر آن‌ها قرار گرفت» (منهاج سراج، ۱۳۸۹: ۱۴۳/۱).

۷-۲. نشانه نیرنگ کاری، موقعیت‌طلبی و کینه‌جویی

۷-۲-۱. نشانه فریب و نیرنگ به سهراب

نشانه نیرنگ، موقعیت‌طلبی و کینه‌جویی شهریار افراسیاب از اینجا آغاز می‌شود که وقتی از جریان سیاسی جهان آگاهی کامل دارد، خبر می‌یابد که «کنون رزم کاووس جوید همی». افراسیاب سیاستمدار، از این خبر که نشانی از نیرنگ، موقعیت‌طلبی و کینه‌جویی دارد، شاد می‌شود. چون پیش خود نقشه می‌کشد که پدر پیلتن را به دست پسر دلاور از میان بردارد، دوازده هزار سپاهی را به سرداران خود، هومان و بارمان، می‌سپارد و او را با ترفند، هدیه‌های فراوان و نامه فریبنده، نزد سهراب می‌فرستند. افراسیاب نقشه خود را با گردان سپاه در میان می‌نهد و تأکید می‌کند که رستم و سهراب را باید به جنگ یکدیگر واداشت بدون اینکه بدانند پدر و پسرند: «که این راز باید که ماند نهفت». نشانه‌های نیرنگ‌کاری افراسیاب، بیشتر زمانی آشکار می‌شود که افراسیاب از رستم با احترام و بیم نام می‌برد: «دلاور گو سالخورد»، ولی درباره سهراب ناپخته، نگرانی ندارد. همین قدر می‌گوید: «سپس تر او را ز میان بردارید».^(۱۵)

سرداران افراسیاب به حيله‌گری و تدبیر، با نامه تملق‌آمیز به ایران می‌روند. سهراب و پدر بزرگش ایشان را پذیره می‌شوند. هومان از یال و کُفت سهراب در شگفت می‌ماند. افراسیاب کهنه‌کار نیرنگ‌باز، سهراب جوان را نوید می‌دهد که کام‌جویی نزدیک است: پیام افراسیاب پر از فریبندگی و نیرنگ است. در ذهن سهراب، همان معنی را تداعی می‌کند که خود سهراب آرزو داشت؛ یعنی برانگیختن جنگ، دوگانگی و برقراری صلح و وحدت. افراسیاب می‌گوید سمنگان و ایران و توران همسایه و نزدیک هم هستند، تو هرچه سپاه بخواهی فرستاد، بر تخت بنشین و سالار باش. من که افراسیابم برترین پهلوانان خود، هومان و بارمان را، به پیشگاه تو فرستادم که مهمان تو و به فرمان تو باشند و هرچه بخواهی همان کنند.

افراسیاب از موقعیت موجود؛ یعنی آرمان سهراب، به خوبی آگاه است و دقیقاً در پیشنهاد خود درست بر روی همان آرمان انگشت می‌گذارد و می‌گوید که ایران و توران و سمنگان همه یکی است و پیام آراسته به مهر و خرد خود را چنان تعبیه کرده است که سهراب جوان را توان در گذشتن از دام و دانه آن نیست:

خبر شد به نزدیک افرا سیاب	که افکند سهراب کشتی بر آب
هنوز از دهن بوی شیر آیدش	همی رای شمشیر و تیر آیدش
زمین را به خنجر بـ شوید همی	کنون رزم کاووس جوید همی
فر ستمت هرچند باید سپاه	تو بر تخت بنشین و بر نه کلاه
بدو داد پس ناهه شهریار	ابا هدیه و اسب و استر به بار

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۸۰/۲-۱۸۲)

۲-۷-۲. نشانه کینه‌خواهی از اغریث

زمانی که اغریث به دلایل نامعلوم از حمله به ایران سربرداشت، سرانجام باعث شد افراسیاب در مقام برادر و فرمانده لشکر، او را به هلاکت رسانید؛ چراکه در جنگ سازنده نبود.

۲-۷-۳. نشانه کین‌خواهی از ایرانیان

نام افراسیاب از آغاز شاهنامه با انتقام، کین‌جویی و بهانه‌جویی همراه بوده است؛ به‌خصوص زمانی که پدرش اعتقاد داشت که باید ایرانیان را نابود کرد و در آنجا افراسیاب از ستم ایرانیان آگاه شد و برآشت و داوطلب نبرد با ایرانیان شد:

ز گفت پدر مغز افرا سیاب	بر آهد از آرام و ز خورد و خواب
به پیش پدر شد گ شاده‌زبان	دل آکنده از کین، کمر بر میان
که شایسته جنگ شیران منم	هـ ماورد سالار ایران منم
به مغز پ شنگ اندر آهد شتاب	چون دید آن سهی قد افرا سیاب
بر و بازوی شیر و هم زور پیل	وزو سایه گ سترده برچند میل
بفرمود تا برک شد تیغ جنگ	به ایران شود با سپاه پ شنگ

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۹۰/۱-۲۹۱)

۲-۷-۴. نشانه کینه‌خواهی زال و کشتن نوذر

چون افراسیاب به ایران رسید، در برابر سپاه نوذر چادر زد و خزروان و شماساس، دو سردار خود را به زابلستان فرستاد تا از زال کین‌خواهی کند و با خود چهارصد هزار سپاه در برابر سپاه صدوچهل هزار نفری به نبرد پرداخت. آنگاه افراسیاب شاه ایران را به همراه هزار و دویست سواره، اسیر کرد، ولی سپاه خزروان و شماساس در زابلستان از زال شکست خوردند و کشته شدند. چون افراسیاب از مرگ این سرداران و شکست سپاه خود در زابل آگاه شد، نوذر را به کین آنان بکشت:

بزد گردن نوذر تا جدار تنش را به خاک اندر افکند خوار

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۱۵/۱)

۲-۷-۵. نشانه کینه‌جویی به ایران و رستم

زمانی است که افراسیاب به ایران و رستم کینه‌جویی می‌کند و حاصل کینه‌جویی وی این می‌شود که افراسیاب با نیرنگ و تزویر کاری کند که رستم و سهراب با هم نبرد کنند و سهراب به دست پدر کشته شود.

۲-۷-۶. نشانه فریب هوم

در زمان کیخسرو، هوم چاره‌ای می‌اندیشید که گرسیوز را دست‌بسته و رنجور به کنار چیچست بیاورند تا شاید ناله‌های برادر، افراسیاب را از غار «یردع» بیرون آورد:

چو آواز او باید افراسیاب همانا برآید ز دریای آب

اما افراسیاب با سخنان دلفریب و نیرنگ، دل هوم را نرم، و هوم کمند وی را سست کرد و افراسیاب:

بپیچید و زو خویشتن در کشید به دریای چیچست شد ناپدید

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۱۶/۴)

۲-۸. نشانه پیمان‌شکنی

پس از ضحاک، شریک‌ترین چهره شاهنامه، شهریار افراسیاب^(۱۶) است؛ گویی بدل ضحاک است، اما بدل تعدیل‌شده وی. بی‌ثباتی شخصیت افراسیاب، از عهدشکنی و نیز افزون‌طلبی وی به خوبی نمایان می‌شود که در آن واحد، هم به صلح و هم به جنگ متمایل است. شاید ریشه این امر، در کشمکش بین فره‌ایزدی و خوی اهریمنی درون شخصیت افراسیاب، نهفته باشد.

در اوستا لزوم پابندی به پیمان، چه با خوب‌کرداران و چه با بدکرداران، سفارش شده است: «مبادا که پیمان بشکنی؛ نه آن [پیمان] که با یک درویند بسته‌ای و نه آن [پیمان] که با یک آشون بسته‌ای؛ چه، [پیمان] با هر دوان درست است؛ خواه با درویند، خواه با آشون (دوستخواه، ۱۳۸۲: ۳۵۳/۱). افراسیاب در شاهنامه مظهر پیمان‌شکنی است. گاهی به جای جنگ با مردان، آن‌ها را به تیغ می‌سپارد و اسیرکشی، شیوه اوست.

پدرش پشنگ هم به سبب عهدشکنی و افزون‌طلبی فرزند، سخت از پسرش کینه‌مند است و روی او را هم نمی‌خواهد ببیند؛ گویا افراسیاب در پیمان‌شکنی دچار «پس‌آگاهی» است؛ چون پس‌آگاهی خصلت اهریمنی است، در برابر اورمزد «پیش‌آگاه»^(۱۷)؛ در عصر کاووس و به هنگام واقعه هاماوران که سپاه ایران پراکنده و دل‌شکسته شده است، فرصت می‌یابد تا پیمان بشکند و بر سرزمینی آشفته بتازد:

برآ شفت افراسیاب آن زهان	برآویخت با لشکر تازیان
به جنگ اندرون بود لشکر سه ماه	بدادند سرها ز بهر کلاه
چنین است رسم سرای سپنج	گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج
سپاه اندر ایران پراکنده شد	زن و مرد و کودک همان بنده شد

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۷۹/۲)

مجدداً بر اثر تحول درونی، صلح و دوستی را بر جنگ مقدم می‌دارد تا شاید دیگر نه کین باشد و نه کین‌توختن، و به خیال آن می‌افتد که دادگری پیشه کند:

ک خون دا نش و داد یاد آور یم به جای غم و رنج، داد آور یم
 بر آ ساید از ها ز هانی جهان نه باید که هرگ آید از نا گ هان
 (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۹/۲-۱۳۹)

گاهی پیمان شکنی افراسیاب ناشی از عقده روانی اوست که با توجه به کمی لشکر، بر ادامه جنگ اصرار می ورزد. او سپاهیان را فقط با زور و با ارعاب، در میدان نگاه می داد:

ک سی کو سر از جنگ بر تافتی چو افراسیاب آ گهی یافتی
 بریدی به خنجر سرش را ز تن جز از خاک و ریگش نه جودی کفن
 (فردوسی، ۱۳۷۹: ۹۸۴/۵-۹۸۵)

اطاعت متحدان او از وی نیز از روی ترس است؛ چنان که کیخسرو می گوید:

بر آنم که او را ز هر سو سپاه به یاری بیاید بدین رزمگاه
 بترسند و از ترس یاری کنند نه از کین و از کاره کاری کنند
 (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۱۱۳/۵-۱۱۱۲)

۲-۹. نشانه های مثبت افراسیاب در شاهنامه

افراسیاب گرچه سردار سپاه بدی است، گاه از نیکی دور و بیگانه نیست، ولی نیکی های اندک وی به سبب موضع و موقع نهایی اش، نادیده گرفته شده که در ادامه به آن ها اشاره می کنیم.

۲-۹-۱. نشانه فره مند و فره خواهی

فر یا فره یا خوره یا خورنه، کشش نیکو است که بر پایه آفرینش در سرشت انسان نهاده شده است. خردمندی و فره خواهی حاشیه امنی است برای خاندان و نوادگان که رقبا را از میدان بدر می کرد. هر کس چنین نژادی داشته باشد، موفقیت با آنهاست و هنگامی که فره از آنان برداشته شود، بخت از آنها برمی گردد.

شمار از شهریاران و شهریارزادگان از فره مندانند و این خاص افراسیاب نیست، اما اشاره ای کوتاه به آن برای معرفی جنبه مثبت و اهورایی افراسیاب، خالی از فایده نیست. «در کتاب هفتم دینکرت (فصل فقره ۳۱) از تلاش افراسیاب برای به دست آوردن فر، به همان شکل که در یشت نوزدهم (فقرات ۵۶-۶۴) دیده ایم نیز سخن رفته و در اینجا افزوده شده که افراسیاب در هر هفت کشور جهان برای به دست آوردن فر، گشت (صفا، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

آیدنلو در کتاب «از اسطوره تا حماسه» در این مورد می نویسد: «افراسیاب در زامیادیش (کرده ۱۵، بند ۹۳) به دلیل کشتن زنگیاب، یک بار صاحب فر می شود و زنگیاب مذکور، در بندهشن ایرانی با نام زین گاو، مردی است تازی که در زمان گرفتاری کاووس در هاماوران بر ایران تسلط می یابد و افراسیاب به خواهش ایرانیان او را می کشد» (۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۱۲). گفتنی است که این داستان در شاهنامه فردوسی نیز آمده است. افراسیاب هم یک بار در شاهنامه به «فرمند» بودن خویش اشاره کرده است و این دقیقاً منطبق بر دانش نشانه شناسی است که به گفته امبرتو اکو «درگیر چگونگی فرایندهای دلالتی و فقط از طریق نقد خود می تواند به افشاگری دست یابد» (اکو، ۱۳۷۸: ۹۲).

مرا دا نش و فرست و فره هم چون سرو شان یکی بر، دو پر

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۴۶/۴)

۲-۹-۲. نشانهٔ علاقه و مهرورزی به هم‌نوع

افراسیاب با وجود روحیهٔ غضبناک خود، در بعضی از مواقع انسان بشردوستی است. اشارهٔ کوتاه برای معرفی جنبهٔ مثبت و اهورایی افراسیاب خالی از فایده نیست.

۲-۹-۳. نشانهٔ علاقه به سیاوش در آغاز اقامتش در توران

زمانی است که افراسیاب، شیده، فرزند خود را با هدیه‌هایی گرانها و غلامان و اسبان، نزد سیاوش فرستاد که به توران آمدن او را خوش‌آمد گوید. هفته‌ای سپری شد. شبی افراسیاب به سیاوش گفت که فردا به میدان چوگان رویم و هنرهای تو را بیازماییم (ر.ک. فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۵/۳-۸۴).

۲-۹-۴. نشانهٔ اندوه افراسیاب از کشته‌شدن فرزندان و کسانش

وقتی سرخه به کین سیاوش کشته می‌شود، درد و مویهٔ افراسیاب با تفصیلی بیش از سوگواری کاووس، برای سیاوش توصیف می‌شود و احتمالاً این امر حاصل اندیشهٔ فردوسی است؛ زیرا پوشیده می‌خواهد بگوید که افراسیابی که مرگ را برای همسایه خوب می‌داند، چگونه خود بر فرزند جوان خویش مویه می‌کند:

همان سرخهٔ نامور کشته شد	چنان دولت تیز برگ شسته شد
بریده سرش را ننگون سار کرد	تنش را به خون غرق بردار کرد...
همه شهر ایران جگر خسته‌اند	به کین سیاوش کمر بسته‌اند
نگون شد سر و تاج افراسیاب	همی کنند هوی و همی ریخت آب

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۸۱/۳)

۲-۹-۵. نشانهٔ ورود به عرصهٔ تاریخی

افراسیاب در آخرین مرحلهٔ دگرگونی شخصیت خویش، به محیط یافته‌ها وارد می‌شود؛ به‌طوری‌که در باورهای ترکان آسیای میانه با پهلوانی به نام تنکالب از نیای آن‌ها، یکسان پنداشته شده» (سرکاراتی، ۱۳۸۲: ۴۵۸/۸). به همین سبب گاه به او آل‌افراسیاب نیز می‌گویند. نرشخی نیز در «تاریخ بخارا» جای گور او را معرفی کرده است که نهایت تاریخی‌انگاری این شخصیت است: «و گور افراسیاب بر در شهر بخارا است به دروازه معبد» (۱۳۸۲: ۲۳). البته در داستان‌های تاریخی دو خصیصهٔ عمده وجود دارد: نخست اینکه ریشه‌یابی این داستان‌ها به طور دقیق امکان ندارد؛ ثانیاً این داستان‌ها قرین به حقیقت نیستند.

۲-۹-۶. نشانهٔ سوگند دادار: چنان‌که پیران در گفت‌وگو با سیاوش در تمجید از مخدوم خویش می‌گوید: «اگرچه نام

افراسیاب به بدی شهره است؛ اما در حقیقت ایزدی است»:

ه گردان دل از مهر افراسیاب	ه کن هیچ گونه به رفتن شتاب
پراکنده ناهش به گیتی بدی است	ولیکن جز این است هرد ایزدی است

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۱/۱)

۲-۹-۷. نشانهٔ تکیه بر خرد و هوش

صفتی از صفات افراسیاب دیده نشده است که رابطه مستقیمی با ابلیس داشته باشد. وی همیشه برای رسیدن به پیروزی، به نیروی ایزدی، خرد و هوش تکیه می‌کند:

خرد دارد و هوش و رأی بلند به خیره نیتابد به راه گزند
 مرا نیز خوی شیست با او به خون هوش پهلوانم هوش ره نمون
 (فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۱/۳)

۲-۹-۸. **نشانه عذرخواهی:** گاهی پوزش‌خواهی و آشتی‌جویی در او دیده می‌شود، ولی فقط وقتی که شکست می‌خورد یا به اصطلاح سنبه حریف را پرزور می‌بیند؛ از جمله وقتی کیقباد به یاری رستم، سپاه او را در هم می‌شکند، پشنگ را ترغیب به صلح‌جویی می‌کند و خود، قتل برادر را به حساب جوانی و خامی خویش می‌گذارد.

جدول شماره ۴: ویژگی‌های نشانه‌شناختی افراسیاب

نشانه‌های مثبت	نشانه‌های منفی
۹-الف) فره‌مندی و فره‌خواهی	۷-الف) ویرانگری
۹-ب) علاقه‌مندی و مهرورزی به هم‌نوع	۷-ب) آراسته به جادوگری
۹-ب-۱) علاقه به سیاوش در آغاز اقامتش در توران	۷-پ) دیوزدگی و تحت تأثیر دیوان
۹-ب-۲) اندوه افراسیاب در کشته‌شدن فرزندان و کسانش	۷-پ-۱) اکوان دیو ۷-پ-۲) پولادوند دیو
۹-پ) ورود به عرصه و انگاره‌های تاریخی	۷-ت) نیرنگ‌کاری، موقعیت‌طلبی و کینه‌جویی
۹-ت) اعتقاد به دادار یگانه	۷-ت-۱) فریب و نیرنگ به سهراب
۹-ت-۱) سوگند به دادار	۷-ت-۲) کینه‌خواهی از اغریث
۹-ت-۲) تکیه بر خرد	۷-ت-۳) کین‌خواهی از ایرانیان
۹-ت-۳) عذرخواهی	۷-ت-۴) کینه‌خواهی زال و کشتن نوذر
	۷-ت-۵) کینه‌جویی به ایران و رستم
	۷-ت-۶) فریب هوم
	۸) پیمان‌شکنی

۳- نتیجه‌گیری

شخصیت افراسیاب براساس نشانه‌های به‌دست‌آمده از وی در شاهنامه، متفاوت با دیگر شاهان شاهنامه است؛ به گونه‌ای که در لایه‌های درونی شخصیت او، دو نیمه تاریک و روشن جلوه‌گری می‌کند. در بیشتر لایه‌های شخصیت وی، نفوذ دیوان را می‌بینیم و در بخش کمتری حضور فره ایزدی؛ یعنی حدود ۷۰٪ اهریمنی (منفی) و ۳۰٪ ایزدی (مثبت). ساختار شخصیت اسطوره‌ای افراسیاب، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این روایت برخی نشانه‌ها قابلیت تفسیر چندوجهی دارند و مخاطب می‌تواند از یک نشانه، یک یا چند رمزگان را دریابد. گفتگوی زیبای افراسیاب با فرزندان از جمله این نشانه‌هاست که هم رمزگان هرمنوتیک اصلی داستان است و پاسخ افراسیاب، مخاطب را به ادامه خواندن تا رمزگشایی وا می‌دارد و هم پی‌رفت اصلی در بحث رمزگان کنشی است و پی‌رفت‌های فرعی در حکم شرح مختصر آن پی‌رفت اصلی آغازین است. همچنین حاوی دلالت‌های معناداری است که موجب سوگیری‌های خاص در رفتار شخصیت‌ها خواهد شد و میان عناصر واژگانی، جنبه اسطوره‌ای یا نمادین با کنش شخصیت‌ها و دیگر نشانه‌ها به همراه تحلیل رفتاری شخصیت‌ها دیده می‌شود. این سه رمزگان بیشتر از دیگر رمزگان، سطوح گوناگونی از فهم و خوانش را فراهم می‌آورد و هم از نظر پس‌آگاهی و هم به

لحاظ پیش‌آگاهی و موضوعات داستانی، نکته‌هایی همچون پهلوان‌مداری در شاهنامه، دوری از شاه‌محوری، ذکر خوبی‌ها و بدی‌ها (توأم‌ان) و ... از این اسطوره-متن سترگ به دست می‌آید که باید در مقالات دیگری بدان‌ها پرداخت.

پی‌نوشت

- ۱- ارجاعات ابیات در این مقاله براساس شاهنامه چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان است.
- ۲- اهریمن: در اوستا آنگرمینو/ در پهلوی گنمینو یا گناک مینو/ در فارسی اهرمن یا اهریمن، به معنی مینوی ستیهند و مینوی نابودکننده است. در گات‌ها، آنگرمینو، همزاد و رقیب سپنته مینو است. در اساطیر ایرانی دوران نبرد این دو، دوازده هزار سال است. در دو هزاره پایانی، اهریمن شکست می‌خورد و جهان آشه (راستی) آغاز می‌گردد.
- ۳- اورمزد: در اوستا آهورمَزدا/ در پهلوی اورمَزد یا هُرمَزد یا اوهرمَزد یا اهورای مزدا/ در فارسی آهورامزدا یا هُرمَز، به معنی سرور دانا، بخشنده و خیر مطلق است. دشمن او آنگرمینو یا اهریمن است. وقتی بدی مغلوب شود، اهورا قدرت مطلق می‌یابد.
- ۴- آپوش/ آپئوش: واژه‌ای اوستایی، در پهلوی آپش، نام دیو خشک‌سالی و بی‌بارانی و دشمن تیشتر است که در نبرد از وی شکست می‌خورد.
- ۵- ر.ک: مینوی خرد، ص ۴۴.
- ۶- ر.ک: شاهنامه جلد ۱، ص ۳۷۲.
- ۸- ر.ک: ونیدداد، فرگرد ۱، بند ۱۴.
- ۹- «او را کشتی‌ران ماهر پاورو (اوستا: paurva) ستایش نمود. وقتی که یک پیروزمند، فریدون، وی را در هوا به شکل کرکسی به پرواز درآورد.» (آبان‌یشت، ک ۱۶، ب ۶۱)
- ۱۰- در اسطوره و حماسه پر مرغ اف‌سانه‌ای، قدرت اعجاز‌آوری برای حامل آن دارد و در سختی، یاری‌رسانی می‌کند. (بهرام‌یشت، ک ۱۴، ب ۳)
- ۱۱- وارِغن: نام مرغ اساطیری و در زبان اوستا یعنی «بال‌زدن» است. بیشتر خاورشناسان این واژه را «شاهین» معنی کرده‌اند. این پرنده را برخی باز یا عقاب دانسته‌اند. فرّ کیانی در هنگام گسستن از جمشید، به صورت مرغ وارغن به ایزد مهر، فریدون و گرشاسب می‌پیوندد. هفتمین شکل ایزد بهرام، در کالبد این مرغ پدیدار می‌شود.
- ۱۲- سیغوثیر: سنگی ویژه که احتمالاً از سرزمین سیغوثیر به دست می‌آمده، اثراتی برای آن در یاری‌رسانی و نیروبخشی به مردمان قائل شده‌اند.
- ۱۳- برای آگاهی درباره دیوان و ماهیت آن‌ها در آیین زردشتی، ر.ک: دیو و جوهر اساطیری آن، احمد طباطبائی، صص. ۳۵۱ - ۳۵۸.
- ۱۴- اصول بنیادی پیوندهای اجتماعی امروز هم همان است که هزار سال پیش بود. ارباب قدرت از سرکشان پرمایه در نهانی با احترام صحبت می‌دارند. کارآگاهان را می‌گمارند که مخالفان سرسخت را به تدبیر و به دست نوآموزان دلیر از میان بردارند. آنگاه، کار این ابزار گونه‌ها را به آسانی می‌سازند.
- ۱۵- برای آگاهی از چگونگی ظهورش در اوستا و احوال او ر.ک: یشت‌ها صص: ۲۰۷-۲۱۴.
- ۱۶- در اساطیر یونان این دو خصوصیت در پیکر دو برادر به نام‌های پرومستئوس Prometheus (پیش‌اندیش) و اپیمتئوس Epimetheus (پس‌اندیش) تجسم یافته است.

فهرست منابع

۱. احمدی، بابک، (۱۳۸۱)، ساختار و هرمنوتیک، تهران: گام نو.
۲. اسکولز، رابرت، (۱۳۹۸)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه
۳. اکو، امبرتو، (۱۳۷۸)، نشانه‌شناسی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث
۴. آلن، گراهام (۱۳۸۰)، رولان بارت، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
۵. آلن، هرت، (۱۳۸۸)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: فرزانه.
۶. آموزگار، ژاله، (۱۳۷۰)، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
۷. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸)، از اسطوره تا حماسه، تهران: سخن.
۸. بارت، رولان (۱۳۸۲)، لذت متن، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز
۹. بارت، رولان، (۱۳۸۰)، مرگ مؤلف، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: فرهنگ اسلام و هنر
۱۰. بهار، مهرداد (مترجم) (۱۳۶۹)، بندهشن، تهران: طوس.
۱۱. بهار، مهرداد، (۱۳۸۷)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
۱۲. بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
۱۳. پارساپور، زهرا (۱۳۸۳)، مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی، تهران: دانشگاه تهران
۱۴. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۸)، یشت‌ها، تهران: اساطیر
۱۵. پورداوود، ابراهیم، (۱۴۰۰)، وندیداد، تهران: نشر الکترونیک
۱۶. تجلیل، جلیل، سراج خرمی ناصر، نسرین داوودنیا (۱۳۹۲)، «شخصیت ضداجتماعی افراسیاب در شاهنامه فردوسی»، نشریه بهار ادب، ش. ۲۰، صص. ۱۱۱-۱۳۰.
۱۷. چندلر، دانیل، (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر
۱۸. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۲۶)، دیوان، تهران: نشر بنگاه.
۱۹. حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، سعدی در غزل، تهران: قطره.
۲۰. خالقی مطلق، جلال، (۱۳۷۲) گل‌رنج‌های کهن، تهران: مرکز
۲۱. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۸۰)، برگردان روایت‌گونه شاهنامه فردوسی به نثر، تهران: قطره
۲۲. دوست‌خواه، جلیل (مترجم) (۱۳۶۱)، اوستا، تهران: مروارید.
۲۳. رجایی، فرهنگ (۱۴۰۴)، جمهوری خردورزی، تهران: نگارستان اندیشه
۲۴. رستگار فسایی، منصور (۱۳۶۹) فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۲۵. رضی، هاشم (۱۳۸۳) حکمت خسروانی، سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان در ایران باستان از زرتشت تا سهروردی و استمرار آن تا امروز، تهران: بهجت.
۲۶. ژینو، فلیپ، (۱۳۸۱) اردای ویراف‌نامه، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: تاریخ ایران.
۲۷. سجودی، فرزانه، (۱۴۰۱)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: علم

۲۸. سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۲)، «توران»، دانشنامه جهان اسلام، چاپ سوم، تهران: ققنوس.
۲۹. سعدی، مصلح الدین علی بن عبدالله، (۱۳۷۸)، گلستان، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علی شاه
۳۰. شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان، تهران: آگاه
۳۱. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۲)، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر
۳۲. عادل، محمدرضا (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع نام‌های شاهنامه، تهران: صدوق.
۳۳. عظیمی‌پور، نسیم (۱۳۹۲)، دیو در شاهنامه، تهران: سخن.
۳۴. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره
۳۵. کالر، جانانان (۱۳۸۱)، در جستجوی نشانه‌ها (نشانه‌شناسی، ادبیات، واسازی)، ترجمه لایلا صادقی، تینا امراللهی، ویرایش فرزاد سجودی، تهران: علم.
۳۶. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۳)، نامه باستان، ویرایش گزارش شاهنامه فردوسی، شش جلد، تهران: سمت
۳۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحق بن ضحاک بن محمود، (۱۳۴۷)، زین الاخبار، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۸. مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۹۸)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه
۳۹. منهاج سراج، عثمان بن محمد (۱۳۸۹)، طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: اساطیر
۴۰. نرشخی، محمد (۱۳۸۲)، تاریخ بخارا، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: کارنامه دانشوران ایران و اسلام.
۴۱. یارشاطر، احسان (۱۳۶۸)، تاریخ ایران (کمبریج)، ج. ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

References

- Ahmadi, Babak, (2002), Structure and Hermeneutics, Tehran: Gam Now.
- Scholes, Robert, (2019), An Introduction to Structuralism in Literature, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Aghah
- Eco, Umberto, (2009), Semiotics, translated by Pirouz Izadi, Tehran: Sales
- Allen, Graham (2001), Roland Barthes, translated by Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz.
- Allen, Hert, (2009), Applied Semiotics, Tehran: Farzaneh.
- Amoozgar, Jhaleh, (2011), History of Iranian Mythology, Tehran: Samt.
- Aydenloo, Sajjad (2009), From Myth to Epic, Tehran: Sokhan.
- Barthes, Roland (2003), The Pleasure of the Text, translated by Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz
- Barthes, Roland, (2001), The Death of the Author, translated by Farzan Sojoodi, Tehran: Farhang Islam va Honar
- Bahar, Mehrdad (translator) (1980), Bandeshen, Tehran: Toos.
- Bahar, Mehrdad (2008), A Study in Iranian Mythology, Tehran: Aghah.
- Biruni, Abu Raihan (2008), The Remaining Works, translated by Akbar Danaseresht, Tehran: Amir Kabir.
- Parsapour, Zahra (2004), Comparison of Epic and Lyrical Language Based on Khosrow and Shirin and Eskandaran-nameh of Nezami, Tehran: University of Tehran
- Pourdavood, Ebrahim (2009), Yasht-ha, Tehran: Myths
- Pourdavood, Ebrahim, (1999), Vandidad, Tehran: Electronic Publication
- Tajlil, Jalil, Seraj Khorami Naser, Nasrin Davoudnia (2013), "The Antisocial Character of Afrasiab in Ferdowsi's Shahnameh", Bahar Adab, Vol. 20, pp. 111-130.
- Chandler, Daniel, (2008), Fundamentals of Semiotics, translated by Mehdi Parsa, Tehran: Surah Mehr

Hafez Shirazi, Shams al-Din Mohammad (1947), *Divan*, Tehran: Bengah Publication.

Hamidian, Saeed (2004), *Sa'adi in Ghazal*, Tehran: Ghatra.

Khaleghi, Jalal, (1993) *The Flowers of Ancient Sorrows*, Tehran: Markaz

Dabirsiyaghi, Mohammad (2001) *The Narrative Translation of Ferdowsi's Shahnameh into Prose*, Tehran: Ghatre

Doostkhah, Jalil (translator) (1982), *Avesta*, Tehran: Morvarid.

Rajaei, Farhang (1404), *Republic of Wisdom*, Tehran: Negarestan Andisheh

Rastegar Fasaee, Mansour (1989) *Dictionary of Names of Shahnameh*, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research

Razi, Hashem (2004) *Hekmat of Khosravani, Comparative History of Philosophy, Wisdom, and Mysticism in Ancient Iran from Zoroaster to Suhrawardi and Its Continuity to the Present*, Tehran: Bahjat.

Gino, Philip (2002) *Ardai-Viraf-Nameh*, translated by Jhaleh Amoozgar, Tehran: Tarikh-e-Iran.

Sojoodi, Farzan, (1401), *Applied Semiotics*, Tehran: Alam

Sarkarati, Bahman (2003), "Turan", *Encyclopedia of the Islamic World*, Third Edition, Tehran: Qoqnos.

Sa'adi, Mosleh al-Din Ali ibn Abdollah, (1378), *Golestan*, edited by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Ali Shah

Sha'iri, Hamid Reza, (2006), *Semiotic Analysis of Discourse*, Tehran: Aghah

Safa, Zabihullah (1362), *Epic Poetry in Iran*, Tehran: Amir Kabir

Adel, Mohammad Reza (1372), *Comprehensive Dictionary of Names of the Shahnameh*, Tehran: Sadugh.

Azimipour, Nasim (2013), *Demon in the Shahnameh*, Tehran: Sokhan.

Ferdowsi, Abolghasem, (1995), *Shahnameh*, based on the Moscow edition, edited by Saeed Hamidian, Tehran: Ghatre

Coller, Jonathan (1982), *In Search of Signs (Semiology, Literature, Deconstruction)*, translated by Leila Sadeghi, Tina Amrollahi, edited by Farzan Sojoodi, Tehran: Alam.

Kazzazi, Mir Jalal al-Din (2004), *Nameh-e-Bastan*, edited by Ferdowsi's Shahnameh, six volumes, Tehran: Samt

Gardezi, Abu Saeed Abdul Haq bin Dahhak bin Mahmoud, (1968), *Zain al-Akhbar*, edited by Rahim Rezazadeh Malek, Tehran: Association of Cultural Monuments and Honors.

Makarik, Irena Rima, (2019), *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Agha

Menhaj Siraj, Othman bin Mohammad (2010), *Tabaqat Naseri, History of Iran and Islam*, edited by Abdolhai Habibi, Tehran: Asatir

Narshakhi, Mohammad (2003), *History of Bukhara*, edited by Modarres Razavi, Tehran: Karnameh

Daneshvaran Iran and Islam.

Yarshater, Ehsan (2010), *History of Iran (Cambridge)*, Vol. 3, translated by Hassan Anousheh, Tehran: Amir Kabir.